

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۲۷ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : نظرات مختلف در پیمان

«بسمه تعالی»

### نظرات مختلف در پیمان

#### 1- بیان ابن اثیر:

معظم له در بخشی از تدریس خویش پیرامون "پیمان" می فرماید: ابن اثیر محقق و تاریخ دان بوده و 24 جلد کتاب "کامل" از ایشان است. مجلدات کامل ابن اثیر در کتابخانه مجلس موجود است، مطالعه کردم و خیلی نوشته ها از آن دارم. هم اکنون شنیده ام صد و چند جلد شده، یک تکه اش که در جلد هشتم آن است این است که:

شیعیان علی (ع) در کرخ بغداد پیمان بسته بودند که علی (ع) را معرفی کنند. یعنی با هم پیمانی بسته بودند که از علی دست بردارند. چون اطراف این ها ضد علی (ع) زیاد بود. شب ها که می شد، بلند می شدند بر مناره های مسجد و بر برج های بلند می نوشتند «محمد و علی خیر البشر» با این نحو علی (ع) را معرفی می نمودند. یعنی رسولاً... و علی (ع) بهترین انسانند. چرا می نوشتند؟ چرایش مهم است. چون پیمان بسته بودند که علی (ع) را این گونه معرفی کنند. آیا به همین قناعت کردند؟ خیر، آن ها کشته ها داده بودند ولی از پیمان ولایت دست برداشتند.

#### 2- نظر هابز:

او روانشناسی است، می گوید: «پیمان بی شمشیر کلماتی بیش نیست.» پیمان با شمشیر درست است. یک وقتی گمان نکنید کسی که با شما پیمان بسته در حضور و غیاب یکسان است باید شمشیر پشت سرش باشد تا به پیمانش وفادار باشد، یعنی تظاهر می کند می گوید من با تو پیمان دارم، پیمان دارم، ولی همین که سود خودش را ببیند، در پنهانی پیمان را می شکند. پس باید پشت چهره پیمان مراقبت ها حاکم باشد. یعنی آن کسی که با تو پیمان بسته باید مراقبتش باشی ببینی واقعاً پیمانش را انجام می دهد یا با لفظ دارد طی می کند؟ می گوید «من وفادارم»، حالا چگونه باید مراقب بود؟ ببیند ایمان او چقدر است، عرفان او چقدر است؟ این زندگی ها و خانواده ها که به هم می خورند، چون معنی پیمان را نمی فهمند یعنی چه! اول مرتبه می گوید من قربانت هستم، جانم... اما تا چشمش به یک چیز بهتر می افتد فوراً رها می کند. لذا هابز می گوید: «پیمان بی شمشیر کلماتی بیش نیست.»

3- پیمان از نظر قرآن: در سوره های مختلفی از قرآن موضوع پیمان، وفای به عهد، معرفی پیمان شکنان یا در ذیل لغت میثاق در بطن آیه ها مفهوم پیمان و پیمان داری آمده است. از جمله در سوره اعراف آیه 172، که همان «الست بربکم قالوا بلی» می باشد، یا در سوره رعد آیه 25 «و الذین ینقضون عهدها... من بعد میثاقه و یقطعون ما امرنا... به...»، سوره نساء آیه 92، سوره حج آیه 47 و «یستعجلونک بالعذاب ولن یخلفا... وعده...» و نیز سوره مبارکه حج آیه 74 «و ما قدرنا... حق قدره»، که بخش هایی از تدریس معظم له را در ذیل این آیه تقدیم می کنیم:

«و ما قدرنا... حق قدره» یعنی شما ای مخاطب یا ای مردمی که در زمان رسول بودید، حق شأن یا عظمت خدا را انجام ندادید. به عقیده خودتان گفتید که ما در سپاسیم ولی درست نیست، پس این آیه خرده بر روندگان

توحید دارد. هدف مشرکین و بت پرستان و منافقین نیستند. خرده بر آن‌هایی است که واردند ولی اهل دل نیستند، اهل سپاس نیستند. یعنی «آهای تو! یا نگو هستم برو پی کارت، بروی بهتر از بودنت است؛ اگر هستی، درست باش. ما تو را می‌بینیم، گمان نکنی ما تو را نمی‌بینیم یا ادعا نداشته باش که من کامل و ناب و خالصم، یا درست باش!» یعنی هرگاه که شد بگوید... هرگاه هم که نشد نه. این آیه آنان که ادعای تراهد دارند را نکوهش می‌کند. چون به هر نسبتی که قرب قوی‌تر باشد، انتظار سپاس بیشتر است.

و اما کیفر باختن پیمان...

انسانی با خدا پیمان بسته بود که اصلاً جز به او نگاه نکند. روزی از بازاری گذشت کمربندی از جواهر نشان دید به او نگریست. این جا پیمان را باخت یعنی نگاهش به آن کمربند قوی‌تر شد، صاحب ابزار در جا در یافت که کمربند نیست! عقب او را گرفت که تو سارق!

او را نزد حاکم برد حاکم چون چهره او را یافت، گفت این مرد سارق نیست.

او گفت اجازه دهید جستجویش کنم. چون جستجو کردند، دریافتند که این کمربند به کمر او بسته است.

(ببینید! حق وقتی می‌خواهد کسی را تنبیه کند چگونه می‌شود؟)

حاکم گفت: ای مرد تو از خدا حیا نمی‌کنی، لباس نیکوکاران و زهاد پوشیدی اما عمل تبه‌کاران انجام می‌دهی؟...

تا چشم عابد بر کمربند افتاد نعره زد که بگیرید مرا! ...

نویسنده در این‌جا یک نکته دارد:

«آه از آن روزی که ما را به کیفر کمربندهایمان بگیرند و رسوایمان کنند»

مرد گفت: «خدایا بد کردم نفهمیدم.»

فرمان حاکم صادر شد: شلاقش بزنی!

در این حال صدایی برآمد: «لاتضربوا» او را شلاق نزنید، خودمان او را ادبش نمودیم. او یک لحظه غفلت کرد خواستیم ادبش کنیم. یعنی یا فلان یا ادعای یار بودن و دوست بودن و حب بودن نکن، وقتی که کردی چرا غیر ما را نگاه کردی؟ حاکم جلو رفت، دو چشم او را بوسه داد و گفت: به من بگو چه شده؟

واقع را برای او بیان نمود. آن حاکم درخواست کرد این کمربند را به من بده، پولش را به تو می‌دهم. کمربند را از آن صاحب خریداری کرد، آن را در معبدش قرار داد و گفت هرگاه که بخوایم پیمان حق را بیابم، نگاه به این کمربند می‌نمایم که موجب اصلاح خیلی از رمیده‌ها می‌گردد...

منبع: از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف مثاله استاد سید علی موسوی